

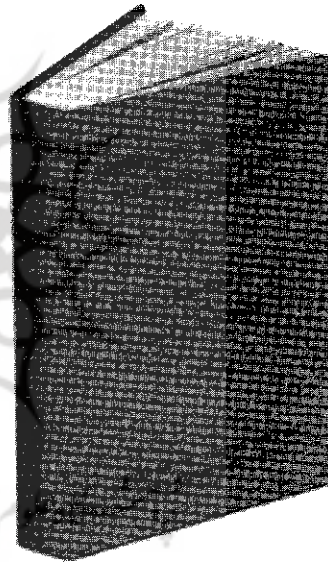
## انقلاب مشروطه از نگاه دو مسافر انگلیسی

● لیلا انصاری

بسیاری از حوادث بعدی و کنونی، ریشه در «مناسبات» گذشته دارد و فقط با تحلیل درست گذشته می‌توان حال را شناخت. به این معنا «انقلاب مشروطه» سرمنشأ بسیاری از حوادث و منازعات بعدی جامعه ایران می‌باشد.

یکی از منابع مهم و اصلی در شناخت انقلاب مشروطه سفرنامه‌ها هستند. این سفرنامه‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های نویسندگانی است که با رویدادهای دوران خود برخورد مستقیم داشته و یا حداقل از منابع هم‌زمان سود جستند و به دلیل این که از زمینه بیرونی وارد حوادث و رویدادهای جامعه ایران در زمان انقلاب مشروطه شده‌اند، به نوعی از متن (Text) انقلاب مشروطه به دور بوده‌اند و بنابراین می‌توانسته‌اند تصویر یا روایت متفاوتی از تصویر و روایت ایرانیان درگیر در حادثه داشته باشند. کتاب ایران در انقلاب، عنوان سفرنامه‌ای است نوشته دیکن سن و هون که در پایان سلطنت محمدعلی شاه به ایران سفر کردند و شرح مسافرت و دیده‌ها و شنیده‌های خود را در ده فصل و در باب انقلاب ایران بیان کردند.

این دو مسافر انگلیسی که خبرنگار بودند نوشته‌های خود را در چندروزنامه اروپایی منتشر می‌ساختند. آن‌ها هدف خود از نوشتن کتاب را شناخت ویژگی‌های انقلاب ایران بیان نموده و کتاب خود را خارج از حوزه سفرنامه‌نویسی دانسته‌اند. ولی با این وجود باز این یک سفرنامه است، با همان ویژگی‌های سفرنامه‌نویسی یعنی شرح مسافرت و به تصویر کشیدن هر آن چه دیده، شنیده و یا بر آن گذشته است. چنان که در فصل‌هایی از کتاب می‌بینیم نویسندگان به شرح ملاقات‌ها، شنیده‌ها، ترسیم وضعیت راه‌ها، کاروانسراها و بسیاری مشاهدات دیگر خود غیره پرداخته‌اند. از این حیث می‌توان آن را سفرنامه دانست اما از جهتی دیگر از سایر سفرنامه‌ها متمایز است زیرا نویسندگان پا را فراتر از آن چه دیده و یا شنیده‌اند، می‌نهند و به ذکر وقایعی می‌پردازند که خود ندیده‌اند. وقایعی چون به تخت نشستن محمدعلی شاه، قرارداد ۱۹۰۷ و بمباران مجلس. علاوه



- Persia in Revolution
- by: J.M. Hone & Page L. Dickinson
- publisher: T. Fisher unwin, London, 1910

بدون تردید، انقلاب مشروطیت یکی از بزرگترین حوادث و رویدادهای تاریخ ایران به شمار می‌آید که اگرچه بسیار بدان پرداخته شده ولی باز هم بسیاری از جزئیات آن پنهان مانده است. تلاش‌ها و کوشش‌های مورخان در راستای مشخص کردن این جزئیات، نه تنها به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است بلکه همچنین می‌تواند مواد خام و مستندی نیز برای تحلیل‌گران تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناسی فراهم آورد. بنابراین انقلاب مشروطه به عنوان یک موضوع تحقیقی هنوز پدیده زنده‌ای است. علاوه بر این، به زعم شماری از مورخان و اندیشمندان،



کتاب ایران در انقلاب،  
عنوان سفرنامه‌ای است  
نوشته دیکن سن و هون  
که در پایان سلطنت  
محمدعلی شاه به ایران  
سفر کردند

این دو مسافر انگلیسی  
که خبرنگار بودند  
نوشته‌های خود را در  
چند روزنامه اروپایی  
منتشر می‌ساختند. آن‌ها  
هدف خود از نوشتن کتاب  
را شناخت ویژگی‌های  
انقلاب ایران بیان نمودند

آن می‌پردازند. مثلاً در مورد تعداد سربازانی که شاه در برابر انقلابیون رشت گسیل کرده بود، در ابتدا آن‌ها را سه هزار نفر نوشته ولی بعد اشتباه خود را تصحیح نموده و می‌نویسند: «ما در تهران شنیدیم که این ارتش سه هزار نفر نبودند بلکه سیصد نفر بوده است.» (ص ۷۰)

نویسندگان به بعضی از جزئیات حوادث و اقدامات انقلابیون اشاره نمی‌کنند، مثلاً اقدامات مجاهدان را نیاورده‌اند و این از عمده‌ترین نقص‌های کتاب است. آن‌ها در این مورد می‌نویسند: «زمانی که ما در ایران بودیم اقدامات سردار سعد و سپهدار کمتر مورد توجه بود. در مقابل سرنوشت ستارخان، فعالیت‌های روسیه و بریتانیای کبیر توجه همگانی را به خود معطوف کرده بود.» (ص ۶۳)

شناختی که نویسندگان از انقلاب و به بیان خودشان از ویژگی‌های انقلاب به دست می‌دهند بسیار کوتاه و گاهی اوقات در حد یک عبارت کوتاه است. آن‌ها انقلاب را از زاویه عملکرد دولت روس و انگلیس نگریسته‌اند و در این مورد به دام افراط افتاده‌اند. ولی در همین رویکرد نیز ناقص عمل نموده‌اند زیرا که در ارایه گزارش‌های مربوط به انقلاب مشروطیت، منافع کشور متبوع خود را رعایت نموده و در بسیاری از موارد گزینشی عمل کرده‌اند و بسیاری از مسائل را نادیده گرفته‌اند، مثلاً در پیامدهای قرارداد ۱۹۰۷ به پیامد منفی نفوذ روس اشاره کرده‌اند ولی به نفوذ بریتانیا در جنوب ایران نپرداخته‌اند. البته چنین دیدگاه‌های جانبدارانه و گزینشی در نوشته‌های اکثر نویسندگان خارجی

بر این به تحلیل آن وقایع نیز می‌پردازند و از این جهت ادعای نویسندگان درست است.

نویسندگان زمانی وارد ایران می‌شوند که کشور درگیر جنگ‌های داخلی بوده است، یعنی زمانی که در رشت کمیته انقلابی حاکم شده بود و حکومت مستبد آخرین نفس‌های خود را می‌کشید. آن‌ها در طول سفر با افرادی چون شعاع‌السلطنه، پانوف بلغاری، کنل لیاخوف و سعدالدوله ملاقاتی داشته و یا حداقل بر خوردی داشته‌اند که به ذکر آن می‌پردازند. هرچند گاهی اوقات تنها اشاره مختصری به دیدار خود کرده‌اند و شرح آن را بیان نموده‌اند، مثلاً ملاقات آنان با سعدالدوله - وزیر امور خارجه - که شرح گفت‌وگوهای خود را نیاورده‌اند. گاهی اوقات نیز نام کسانی را که دیده‌اند بیان نکرده‌اند. مثلاً با تعدادی از اعضای کمیته انقلابی رشت دیدار نموده‌اند و صحبت‌هایی میان‌شان رد و بدل شده است ولی آن‌ها را به خواننده معرفی نمی‌کنند و این مسئله از ارزش کتاب می‌کاهد.

نویسندگان همچنین منابع اطلاعاتی خود را بیان نموده‌اند ولی با تطبیق اطلاعات آنان متوجه می‌شویم که یکی از منابع اطلاعاتی آن‌ها مکتوبات و اسناد وزارت امور خارجه انگلستان بوده است. از منابع آنها بعضی از نوشته‌های مشروطه‌خواهان است که خود نیز به آن‌ها اشاره کرده‌اند. عدم ذکر منابع مورد استفاده، یکی از کاستی‌های کتاب به‌شمار می‌آید. ولی با این وجود در کتاب کمتر اشتباهات تاریخی دیده می‌شود و در مواردی که نویسندگان اشتباه کرده‌اند خود به تصحیح

وجود دارد. حتی ادوارد براون که از ایران دوستان بود نتوانست در تحلیل خود به دور از جانبداری باشد، چنان که در مورد دخالت و نفوذ انگلیس می‌نویسد: «این حقیقت دارد که بریتانیا نیز به میزانی محدودتر، در جنوب ایران دخالت با اکره انجام داد که هم از نظر گستردگی هم از نظر مدت شدیداً محدود بود»<sup>۱</sup> ولی با این وجود نویسندگان کتاب نگاه تحقیرآمیزی به انقلاب ندارند، یعنی نوعی نگاه که بعضی از سیاحان آن زمان همچون مامونف<sup>۲</sup> نسبت به ایران و جامعه ایرانی داشتند.

تأکید عمده کتاب بر نقش مثبت دولت انگلیس در انقلاب مشروطه ایران و پیش از آن بر اندیشه‌های غربی و نفوذ آن در جامعه ایرانی بالاخص بر شاه و روشنفکران آن زمان است، چنان چه می‌نویسد: «شاه از اروپا دیدن کرد و تعدادی از همراهانش یاد گرفتند که از سیاست و نیز از نظام پادشاهی براساس مفاهیم غربی بحث کنند اولین اندیشه تشکیل کابینه به ذهن ناصرالدین شاه راه یافت...» (ص ۶۷).

نویسندگان چنین تأثیری را بر روشنفکران ایرانی قائل شده‌اند، ولی معتقدند که ملت ابرازی برای پذیرش روش‌های غربی در دست نداشت.

نویسندگان کتاب به نقش و اهمیت رقابت دو دولت روس و انگلیس در ایران نیز اشاره کرده و آن را در حفظ استقلال ملی مؤثر می‌دانند. آن‌ها در این زمینه می‌نویسند: «ایران از رقابت‌های یک قدرت علیه دیگری استفاده می‌کرد و یکی را به جان دیگری می‌انداخت و به این صورت نوعی سیاست ملی را حفظ می‌کرد.» (ص ۵۴)

بخشی از کتاب به قرارداد ۱۹۰۷ اشاره کرده و به پیامدهای آن - هرچند نه به صورت جامع - پرداخته است. این پیامدها در سه جنبه قابل بررسی است:

- ۱) نتایج حاصله برای ایران
- ۲) نتایج قرارداد برای روس‌ها
- ۳) نتایج قرارداد برای انگلستان.

نویسندگان نیز این سه جنبه را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. اگرچه نویسندگان کتاب بر نقش انگلستان در پدید آمدن انقلاب مشروطه تأکید زیادی دارند، اما باید گفت اگرچه حمایت انگلیس در پیروزی انقلاب بی‌تأثیر نبوده است ولی پس از آن نه تنها انگلیس از انقلابیون حمایت نکرد بلکه به خاطر توافقش با روس‌ها، در بسیاری از مسائل سکوت کرد و حتی با نیروی ضدانقلابی یعنی نیروهای مستبد و شاه به خاطر همکاری با روس‌ها همکاری نمود. به دلیل این که با توافق‌نامه حاصله بین دو قدرت، تضاد و رودرروی آن‌ها خاتمه یافت حتی‌الامکان استفاده از رقابت دو قدرت نیز از دست رفت. از طرف دیگر با خاتمه یافتن رقابت آن‌ها استقلال سیاسی ایران که تا دیروز در سایه رقابت این دو قدرت تأمین می‌شد نیز از بین رفت، چنان

که سرسیسیل اسپرینگ ریس نیز به این موضوع اشاره کرده و نگرانی دولت ایران از این قرارداد را طبیعی می‌داند: «از آن جایی که ایرانی‌ها قرن‌ها است موقعیت خودشان را به وسیله ایجاد رقابت بین روس و انگلیس تأمین کرده‌اند تمامیت و یکپارچگی ایران تضعیف گردید و هریک از دو قدرت در منطقه نفوذ خود پیشروی کردند.»<sup>۳</sup>

نویسندگان اگرچه به این پیامد منفی اشاره کرده‌اند ولی از طرف دیگر این قرارداد را خرده نانی می‌دانند که برای ملیون فراهم گردید و به دخالت دولت روس و انگلیس برای ترغیب شاه به برقراری مشروطه اشاره می‌کنند و آن را برخلاف اصل عدم مداخله که در قرارداد ۱۹۰۷ آمده است، می‌دانند. افزون بر این دخالت روس‌ها در مسئله تبریز را موجب تضعیف موقعیت شاه می‌دانند. ولی اشتباه نویسندگان در این نکته است که آنان نقش نیروهای داخلی را در مسئله اعاده مشروطیت نادیده انگاشته‌اند. در واقع عامل اصلی اعاده مشروطیت، پایداری و مقاومت مردم تبریز و همچنین مقاومت دیگر شهرها از جمله اصفهان و گیلان بوده است و دخالت آنان نقش نوشداروی پس از مرگ سهراب را داشت. نویسندگان فقط به مداخله روس و انگلیس در مسئله اعاده مشروطیت اشاره دارند که به نظر آنان به نفع ملیون بود، اما به توافق‌هایی از جمله اعلام بی‌طرفی مشترک که به سازش دولتی در انحلال مجلس منجر شد اشاره‌ای نکرده و عملکردهای روس و انگلیس در موارد دیگر را ذکر نمی‌کنند.

یکی از پیامدهای مهم قرارداد ۱۹۰۷ نفوذ بیش از حد روس‌ها در ایران بود. اگرچه روس‌ها در این زمان از نفوذ زیادی در دربار ایران برخوردار بودند ولی با عقد این قرارداد بدون هیچ واکنشی از سوی انگلستان اقدام می‌کردند و با فراغ بال در امور ایران دخالت می‌کردند. نویسندگان کتاب علت‌های متفاوتی را برای دخالت روس‌ها ذکر می‌کنند. از سویی مداخله روس‌ها را ناشی از وجود نیروهای ماوراء قفقاز در انقلاب می‌دانند، زیرا این نیروها از دشمنان سرسخت تزار بودند. هر موفقیت مشروطه‌خواهان ایرانی، پیروزی برای انقلابیون روسیه بوده است و از سویی دیگر این دخالت را به ناچار و درخواست حکومت وقت ایران می‌دانند ولی در عین حال مسئله اصلی برای روس‌ها را هرج و مرجی می‌دانند که در ایالت آذربایجان و نزدیکی مرز روس حاکم بوده است. مجاهدان قفقازی که نویسندگان آن‌ها را موهبتی برای ملی‌گرایان خوانده‌اند، کمک‌های فراوانی به انقلاب ایران نمودند ولی چنان که آن‌ها می‌نویسند این کمک‌ها «نه صرفاً به خاطر دوستی با ایران بلکه به نیت دشمنی با روسیه» بوده است. در واقع آنان که چندین سال بود برضد حکومت روسیه می‌جنگیدند، انقلاب ایران را موقعیت مناسبی برای پیشبرد اهداف خود می‌دانستند. از نظر نویسندگان، روسیه

در حکومت مشروطه نیز نفوذ داشت و علت‌های آن را بدهی ایران به روس و همچنین وجود نیروهای روسی در شمال ایران دانسته‌اند. به هر حال آنان نفوذ روس‌ها را به حال ایران مضر می‌دانند و معتقد هستند پیروزی قطعی برای ملیون زمانی ممکن می‌گردد که از نفوذ روس‌ها در ایران کاسته شود. از نظر آن‌ها تنها انگلیس توانایی چنین کاری را داشت هر چند توافق‌نامه بین دولتین را مانع آن می‌دانند.

در کتاب حاضر اگرچه به نفوذ روسیه در ایران آن وقت اشاره شده است، در عین حال به امکان افزایش این نفوذ از جانب روس‌ها تأکید شده است. روس‌ها از شرایط آن زمان به نحو مطلوبی به نفع خود استفاده کردند. با وجود امضای قرارداد ۱۹۰۷ باز هم تا جنگ بین‌الملل اول سیاست روس در ایران قوی‌تر و نفوذ آن دولت در تهران بیشتر بود و تقریباً تجارت تمام شمال ایران عملاً در دست روس‌ها بود. بسیاری از مأموران سیاسی انگلیس در ایران امیدی نداشتند که نفوذ فوق‌العاده روس در قسمت شمال ایران دوباره نقصان یابد و حتی می‌پنداشتند که آن حدود از حوزه نفوذ سایر کشورها به کلی خارج شده است.

نویسندگان کتاب نسبت به عملکرد روس‌ها بدبین هستند و رفتار نمایندگان روسی را سؤال‌برانگیز و مشکوک می‌دانند. از جمله در مورد اقدام کلنل لیاخوف در بمباران مجلس می‌نویسند: «هرچند حکومت روسیه هرگونه مسئولیتی را رد کرده است و ایزولسکی نوشت که کلنل بدون هیچ‌گونه دستور، اطلاع و یا تصویب دولت امپراتوری عمل کرده است» ولی به نظر آن‌ها ایزولسکی بایست لیاخوف را از خدمت در ایران فرا می‌خواند ولی چنین کاری نکرده است. بدین ترتیب نویسندگان به صورت تلویحی به مداخله روس‌ها در این زمینه اشاره کرده‌اند.

بر خلاف نفوذ و اعتباری که روس‌ها در ایران به دست آورده بودند، نویسندگان کتاب به موقعیت متزلزل انگلیس‌ها اشاره می‌کنند. آن‌ها دستگیری اردشیرچی از سوی قزاقان و کشتن فردی به اتهام حمل سلاح که هر دوی آن‌ها از اتباع انگلیسی بودند به عنوان شاهدهی بر موقعیت اسفبار انگلیس ذکر می‌کنند. در مورد اول با توجه به این که ریاست نیروی قزاق یک روسی بوده است ضدیت او با اتباع انگلیسی بعید به نظر نمی‌رسد، هرچند که کلنل لیاخوف خود در این مورد شخصاً عذرخواهی کرده بود. در مورد دوم نیز باید گفت که محمدعلیشاه چنان که در جریان بست‌نشینی مردم در سفارت انگلیس پس از واقعه بمباران شاهد هستیم، تا پایان نسبت به انگلیس بدبین بوده است.

البته سفارت و دولت انگلیس در این مورد سکوت نکرده و هنوز اعتبار خود را حفظ کرده بودند. دولت ایران نیز ناگزیر به تسلیم بوده است.

فصل چهارم کتاب تحت عنوان «یادداشتی درباره انقلاب» اهداف آزادیخواهان ایرانی را چنین بیان می‌دارد، «حکومت آزادیخواه مدعی دو هدف بود. نه تنها به دنبال ایجاد حکومت پارلمانی مطابق با عقاید غربی بودند بلکه می‌خواستند که سرنوشت ایران را نیز از دیپلمات‌های اروپایی بگیرند و به ملت واگذار کنند یعنی ملت در سرنوشت خود سهیم باشند.» (ص ۵۳)

یکی از دستاوردهای مجلس اول و مشروطیت ایران مقابله با نفوذ خارجیان بود. مصادیق آن را می‌توان در عزل مسیونوز و پریم و همچنین تأسیس بانک ملی مشاهده کرد. به قول گروهی در این زمان از شعاع «ایران را به ایرانیان بسپارید» پیروی شد. ولی نویسندگان این سفرنامه به طور ضمنی بیان می‌دارند که کشور ایران با تکیه صرف بر کوشش‌های خود نمی‌تواند «یک ملت» دیگر شود. آن‌ها در جای دیگر تنگناهای مالی را دلیلی بر این وابستگی می‌دانند.

فصل چهارم همچنین به بیان ضعف‌های مجلس می‌پردازد. «شکی نیست که مجلس مصداق روشنی از ناتوانی بود. مجلس به اجتماعات انقلابی متکی بود و اداره حکومت را با عملکرد پارلمانی مغشوش می‌کرد. انتخابات مجلس شرم‌آور برگزار شد چرا که بسیاری از افراد فاسد و فاقد صلاحیت به مجلس راه یافتند. حکومت مشروطه بسیار شتاب‌زده تأسیس شده بود و احتیاج به بازنگری و اصلاح داشت...»<sup>۵</sup>

در یک نگاه کلی باید گفت که نویسندگان کتاب گرچه در بعضی موارد سخن به درستی گفته‌اند ولی در عین حال نوشته‌های آنان را نمی‌توان عاری از هر نوع جانبداری دانست. آنان به نقش مهم روس و انگلیس در ایران اشاره می‌کنند و نفوذ روسیه در ایران را برای هستی جامعه ایران خطرناک می‌دانند ولی در عین حال خواهان اعتباری برای دولت انگلیس هستند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. نوشته‌های آنان در چند روزنامه آن زمان از جمله "The Morning leader"، "Irish Times"، "The Chicago Daily News"، "The Manchester Guardian"

به چاپ می‌رسید.

۲. براون، ادوارد. انقلاب ایران، ترجمه احمدپژوه، تهران: کانون معرفت،

۱۳۲۹، ص ۲۸۱.

۳. ر. ک. ن. ب. ماموتیف، بمباران مجلس شورای ملی. ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، تهران، انتشارات اشکان، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷.

۴. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن ۱۹،

جلد هفتم، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۷، ص ۲۹۹